

درس خارج  
فقه نظام عمران شهری  
جلسه ۲ (تعریف شهری)

۹۳/۰۷/۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ

بحث در تعریف واژه شهر بود. در روایات و منابع دینی اسلام شهر یا مدینه به دو معناست: شهر شرعی و شهر عرفی. مراد چیزی که از آن به شهر شرعی تعبیر می‌شود سازمانی متشکل از مجموعه انسان‌های تابع دولت و حاکمی است که بر مبنای قانون روابط بین آنان را نظم می‌بخشند. شهر شرعی آن چیزی که در بسیاری از روایات بر آن شهر اطلاق می‌شود و ضوابط مدینه شرعی دارد و ساکن آن مهاجر در مقابل اعرابی به شمار می‌آید به این معناست؛ سازمانی متشکل از مجموعه‌ای از انسان‌ها که آن‌ها را حاکمی بر مبنای قانون رهبری می‌کند. لذا بیان شد که در شهر شرعی دو عنصر، اساسی است؛ ۱- مردم و ۲- دولت. دولت شامل حاکم و قانون یا به عبارتی شامل قانون و مجری است. هر جا این سه عنصر مردم، دولت و قانون فراهم شد، شهر شرعی است گرچه این شهر شرعی در بیابان باشد. همچنین بیان شد که در اصطلاحات شرعی، مهاجر یعنی شهرنشین به معنای کسی که شهروند شهر شرعی است و اعرابی یعنی بیابان‌نشین به معنای کسی که شهروند شهر شرعی نیست.

در حقیقت شهر شرعی با ولایت گره خورده است؛ یعنی مردمی که نظم ولایتی بر آن‌ها حاکم شده و نظم ولایتی را پذیرفته‌اند شرعاً مهاجرند و در مقابل کسانی هستند که به این انتظام ولایتی و قانون شرع در نیامده‌اند. همچنین بیان شد که در روایات -هم در نهج البلاغه و هم در روایات دیگر- صراحتاً بیان شده است که اعرابی کیست و مهاجر چیست، هرچند معنای لغتی اعرابی بادیه‌نشین و معنای لغتی مهاجر شهرنشین است اما در روایت مهاجر را به کسی تطبیق کرده‌اند که به انتظام ولایتی در می‌آید.

لذا در ادبیات فارسی هم به شهر، ولایت می‌گویند؛ اما چرا به شهر ولایت می‌گویند؟ نکته همین است و از همین فرهنگ دینی برخاسته است؛ شهر، ولایت است یعنی مجموعه‌ای از انسان‌ها که زیر این چارچوب ولایت نظم پیدا می‌کنند. عراقی در آن شعر زیبای در این باره می‌گوید:

ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی! این ره که تو می‌روی به ترکستان است

معمولاً واژگانی که در ادبیات عرفانی ما بکار برده می‌شود دقیقاً واژگان قرآنی و واژگان روایی است. نظیر همین چیزی که در این شعر آمده است: ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی! یعنی ای کسی که می‌خواهی به سوی خدا حرکت کنی اما خارج از دایره نظم ولایت هستی، تو که بدون نظم ولایتی و بدون راهبردی ولی هستی، ره به جایی نخواهی برد.

این مفهوم در ادبیات عرفانی ما فراوان است نظیر آنچه حافظ می‌گوید:

طی این مرحله، بی همراهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

همچنین بیان شد که در روایات، «تَعَرَّبَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ» یکی از کبائر به شمار آمده است؛ یعنی اینکه کسی بعد از پیوستن به نظام ولایتی، خود را از نظام ولایت خارج کند. این تعریف ذوقی نیست، بلکه بر مبنای آن چیزی است که در روایات آمده است؛ آن گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«لَا يَقَعُ اسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ عَرَفَهَا وَافْتَرَّ بِهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ»<sup>۱</sup>

و یا فرمایش امام صادق علیه السلام که در روایت آمده است:

«وَفِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ الْمُتَعَرَّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ التَّارِكُ لِهَذَا الْأَمْرِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ»<sup>۲</sup>.

در منابع دینی این دسته موضوع به وفور آمده است و می توان در منابع سنی و شیعی بر این مضمون که التعرب بعد الهجرة از کبائر است ادعای تواتر نمود. از جمله این روایت که تصریح و تأیید بر مطالب گذشته دارد این روایت است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْكِبَائِرُ سَبْعَةٌ مِنْهَا قَتْلُ النَّفْسِ مُتَعَمِّدًا وَ الشَّرْكُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا قَالَ وَ التَّعَرُّبُ وَ الشَّرْكُ وَاحِدٌ»<sup>۳</sup>.

این بخش «وَ التَّعَرُّبُ وَ الشَّرْكُ وَاحِدٌ» تأیید مطالب مذکور است و مقصود از این شرک، شرک در طاعت است نه شرک در عبادت که به معنای شرک در سجود و رکوع و مراسم دینی باشد. گاهی انسان برای کسی غیر از خدا سجده می کند که این شرک در عبادت است اما در روایات متعدد آمده است که نوعی از شرک، شرک در طاعت است و ظاهراً اکثر آیات کریمه قرآن کریم، مربوط به این نوع شرک است.

روایت دیگر چنین است:

«(عَلَيْهِ بَنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ قَالَ شِرْكُ طَاعَةٍ وَ لَيْسَ شِرْكُ عِبَادَةٍ وَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ

۱. نهج البلاغه، ص ۲۸۳

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۰

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۸۲

مِنَ النَّاسِ مَنْ يْعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ قَالِ إِنَّ الْآيَةَ تَنْزِلُ فِي الرَّجُلِ ثُمَّ تَكُونُ فِي أَتْبَاعِهِ، ثُمَّ قُلْتُ كُلُّ مَنْ نَصَبَ دُونَكُمْ شَيْئًا فَهُوَ مِمَّنْ يْعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَقَالَ نَعَمْ وَقَدْ يَكُونُ مَحْضًا<sup>۱</sup>.

فرمودند: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» اینکه در عین ایمان به خدا مشرک اند، مقصود، شرک در اطاعت است؛ یعنی آن فرمانروایی را اطاعت می کنند که از سوی خدا مأذون به فرمانروایی نیست و اطاعت از فرمان او اطاعات از فرمان غیر از خدا است، این شرک در اطاعت است. حال در آن قسمت روایت قبل فرمود: «وَالْتَعَرُّبُ وَالشُّرْكُ وَاحِدٌ»؛ زیرا تعرب به معنای خروج از نظام ولایتی است و اگر تعرب به معنای خروج از آن نظام ولایتی است، بنا بر اینکه شرک به معنای شرک در طاعت باشد، «وَالْتَعَرُّبُ وَالشُّرْكُ وَاحِدٌ» است.

شرع با این تعریف شهر را شهر می شمارد؛ شارع یک ابوذر غفاری که در ربذه زندگی می کند را شهرنشین می شمارد گرچه تک و تنها در ربذه زندگی کند. همچنین اگر کسی در قلب یک شهر بزرگ هم زندگی کند ولی از تأدب به آداب عرف شرع خارج باشد، در نظر شرع بادیه نشین و صحرانشین است.

اما فلاسفه و علمای علم الاجتماع اسلامی شهر عرفی و آن شهری که در عرف مردم به آن شهر می گویند را نیز تعریف کرده اند. فارابی در کتاب «آراء اهل المدينة الفاضله»<sup>۲</sup>، مدینه عرفی را دو قسم می کند؛ مدینه فاضله و مدینه ضاله. در تعریف مدینه فاضله علاوه بر سه ویژگی شهر شرعی یعنی وجود مردم و حاکم و قانون، دو ویژگی دیگر را نیز می افزاید؛ ۱- اجتماع جمع کثیری از مردم، ۲- تعاون آنان در راه تحقق سعادت و کامیابی همگانی و اگر جمع کثیر، در راه اهداف زشت تعاون داشتند، می شود مدینه ضاله. تفاوت شهر و روستا را نیز در کثرت و انبوه جمعیت و عدم آن بیان می کند. پس از نظر ایشان مقومات شهر عبارت اند از؛ ۱: حاکم ۲: قانون ۳: مردم ۴: اجتماع کثیر مردم (کثرت در مردم شهری که فارابی تعریف می کند مشخص است). ۵: تعاون بر مقصد جمعی. تمایز مدینه فاضله و ضاله در مقصد جمعی مردم شهر است؛ اگر تعاون بر خیر و صلاح داشته باشند، مدینه فاضله و اگر تعاون بر اثم و شر داشته باشند مدینه ضاله را تشکیل می دهند. وجه عدم تقیید شهر شرعی به کثرت و تعاون، بیان روایات است که اگر یک نفر در صحرا زندگی کند یا در شهری که در این شهر احدی با او همراه نیست اما تابع یک قانون و حاکم باشد باین حال این انسان شهرنشین شرعی به شمار می آید، برای مثال یک ابراهیم عليه السلام جامعه می شود؛ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۳</sup>.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۹۸

۲. کتاب بسیار ارزشمندی است و امروز هم با گذشت بیش از هزار سال از تدوین آن، کتاب بسیار مفیدی است.

۳. سوره نحل: ۱۲۰

ما معتقدیم اُمة در این آیه به همان معنای جامعه است. یا مثلاً در مورد حضرت ابوذر، این واژه آمده که ابوذر «یحشر امة واحدة»؛ این ابوذر تک و تنها در ربه خود یک شهر و یک جامعه می‌شود.

خیلی از احکام شرعی مربوط به مُدُن یا مربوط به مَدَنی یعنی انسان شهرنشین شرعی است نه شهر عرفی. البته بسیاری از احکام نیز مربوط به انسان شهرنشین شهر عرفی است.

در بیان کثرت شهر عرفی در روایات عدد نیامده اما از آنجا که شهر عرفی، موضوع احکام شرعی معینی است، در شرع برای آن حدودی بیان شده است. مثلاً اینکه بین محل برپایی هر نماز جمعه تا محل نماز جمعه دیگر حداقل باید سه مایل فاصله باشد و چون در شرع در نظام حکومت اسلامی برای هر شهری یک نماز جمعه در نظر گرفته شده، در حقیقت این مقدار حداقل فاصله‌ای است که در شهرسازی باید بین دو شهر وجود داشته باشد.

در نظام شهرسازی اسلامی، محله‌های شهر با محوریت مساجد تعریف می‌شوند، بدین صورت که هر محله باید یک مسجد داشته باشد و با توجه به فرمایش «جوار المسجد اربعین دارا»<sup>۱</sup> همسایگی مسجد چهل خانه از هر سو است که حدود محله را معین می‌کند؛ طبق این معنا که «هرکسی باید در مسجد محل خودش اقامه صلاة کند» تبیین می‌شود.

در روایت آمده است:

«رَوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ عِزْرٌ أَوْ بِهِ عِلَّةٌ فَقِيلَ لَهُ وَمَنْ جَارُ الْمَسْجِدِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ»<sup>۲</sup>

باید دید که جوار مسجد کیست که طبق حدیث دیگر، چهل خانه دور مسجد است. در مجموع از این روایات استفاده می‌شود که در موازین شرعی هم شهر عرفی یک نظامی دارد و برای آن حدودی بیان شده است و این کثرتی هم که بیان می‌شود باید در چارچوب این حدود شرعی تبیین شود. یعنی اگر به منابع شرعی

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عِكْرِمَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ لِي جَارٌ يُؤْذِنِي فَقَالَ ارْحَمَهُ فَقُلْتُ لَا رَحْمَةَ اللَّهُ فَصَرَفَ وَجْهَهُ عَنِّي قَالَ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدْعَهُ فَقُلْتُ يَفْعَلُ بِي كَذَا وَ كَذَا وَ يَفْعَلُ بِي وَ يُؤْذِنِي فَقَالَ إِنْ كَاشَفْتَهُ انْتَصَفْتُ مِنْهُ فَقُلْتُ بَلَى أُرِييَ عَلَيْهِ فَقَالَ إِنْ دَا مِمَّنْ يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِذَا رَأَى نِعْمَةً عَلَى أَحَدٍ فَكَانَ لَهُ أَهْلٌ جَعَلَ بَلَاءَهُ عَلَيْهِمْ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ جَعَلَهُ عَلَى خَادِمِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ خَادِمٌ أَشْهَرَ لَيْلَةً وَ أَغَاطَ نَهَارَةً إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ إِنِّي اشْتَرَيْتُ دَاراً فِي بَيْتِي فَلَانٍ وَ إِنْ أَقْرَبَ جِيرَانِي مَنِّي جَوَاراً مَنْ لَا أَرْجُو خَيْرَهُ وَ لَا أَمْنُ شَرَّهُ قَالَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ نَسِيبَ آخَرَ وَ أَظَنَّهُ الْمَقْدَادَ أَنْ يَتَأَدَّوا فِي الْمَسْجِدِ بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ بِأَنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بِوَائِقِهِ فَنَادَوْا بِهَا ثَلَاثًا ثُمَّ أَوْمَأَ يَدَيْهِ إِلَى كُلِّ أَرْبَعِينَ دَاراً مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ.

الكافي، ج ۲، ص: ۶۶۶

۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۴۸

مراجعه شود، می‌توان کمیت یا جمعیت یک شهر را تخمین زد. طبق همین مبنا می‌توان بیان کرد که یک شهر عرفی در مقیاس شرعی باید چقدر جمعیت داشته باشد.

از فرمایش فارابی این استفاده می‌شود که گاهی در بطن یک شهر عرفی، شهری دیگر وجود دارد که در حقیقت دو شهر می‌شود؛ مثلاً مردم در یک بافت زندگی می‌کنند بعد از مدتی مشاهده می‌کنند که این بافت به درد آن‌ها نمی‌خورد که در این صورت جابه‌جا می‌شوند. به این قرینه که مردم ساکن یک محله، اگر منش و رفتار اهل آن بافت را هماهنگ و مناسب با آداب و شئون خود ندانند به جای دیگری از شهر می‌روند. اینکه در آیات کریمه آمده است:

«فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْطَهُرُونَ»<sup>۱</sup>

برخی از قوم لوط می‌گفتند که این مؤمنین را از شهر بیرون کنید به دلیل اینکه سبک زندگی آن‌ها با سبک زندگی شهری که آن قوم داشتند کاملاً متفاوت بود. حتی در آیه دیگر می‌فرماید:

«وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَ قَوْمُهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرُكَ وَ آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ»<sup>۲</sup>

آن‌ها مؤمنین را مفسدین در شهر معرفی می‌کنند و بیان می‌کردند این‌ها نظم شهر را به هم می‌ریزند. به فرعون می‌گفتند که موسی و قوم او افساد در نظم می‌کنند. افساد به معنای فساد در نظم است و مفسد فی الارض یعنی کسی که نظم یک ساختار اجتماعی را به هم می‌ریزد؛ لذا کسی که ساختار اجتماعی‌اش شرک‌آلود است، انسان مؤمن را که ساختار اجتماعی‌اش بر اساس توحید است، مفسد فی الارض می‌داند.

فارابی می‌گوید: «لایمکن ان یکون الانسان ینال الکمال الذی لاجله جعلت له الفطرة الطبیعیة الاّ باجتماعات جماعة کثیره، یقوم کل واحد لکل واحد ببعض ما یتحتاج الیه فی قوامه فیجتمع مما یقوم به جملة الجماعة ... و لهذا کثرت اشخاص الانسان فحصلوا فی المعمورة من الارض، فحدثت منها الاجتماعات الانسانية فمنها الکاملة و منها غیر الکاملة و الکاملة ثلاث عظمی و وسطا و صغری. فالعظمی اجتماعات الجماعة کلّها فی المعمورة و الوسطی اجتماع کل امة فی جزء من المعمورة و الصغری اجتماع المدينة ... فالخیر الافضل و الکمال الاقصى انما ینال اولاً بالمدينة لا بالاجتماع الذی هو انقص منها. فالمدينة التی یؤخذ بالاجتماع فیها التعاون علی الاشیاء التی تنال بها السعادة فی الحقیقة هی المدينة الفاضله»<sup>۳</sup>.

۱. سوره اعراف: ۸۲

۲. سوره اعراف: ۱۲۷

۳.

یعنی انسان‌ها به آن هدفی که برای زندگی‌شان در نظر گرفته شده‌اند دست نخواهد یافت مگر اینکه اجتماع کثیر شکل بگیرد. این اجتماع کثیر، همراه با تعاون، شرط دستیابی به مقاصد حقیقی آن‌هاست. پس انسان‌های فراوان در بخش‌های آباد زمین دورهم گرد آمدند تا با تعاون و همکاری به اهداف و مقاصدشان دست یابند. در این میان دو گونه اجتماع حاصل شد؛ اجتماعات کامل یعنی شهر و اجتماعات غیر کامل. طبق اصطلاحات فارابی اجتماع کامل شهر و اجتماع نیمه‌کامل، نیمه‌شهر است. اجتماعات کامل هم به سه گونه‌اند؛ بزرگ، متوسط و کوچک. یک شهر بزرگ و کامل و فراگیر که همه جامعه بشر را شامل می‌شود که شهر جهانی و به عبارت امروزی دهکده جهانی است، یک شهر میانه که به معنای کشور است و یک شهر کوچک که همین شهر عرفی است. کمال انسان‌ها با شهر تحقق پیدا می‌کند نه با نیمه‌شهر. در ادامه می‌گویید انسان‌ها در نیمه‌شهرها کمال پیدا نمی‌کنند پس باید شهر، شهر کاملی باشد. زندگی در نیمه‌شهرها مثل دهات‌ها، زندگی‌های پراکنده در روستاها و در بادیه‌ها انسان‌ها را به کمال نمی‌رساند. اینکه در واژگان شرعی هم اعرابی گفته شده، نکته‌اش همین است.

در آخر هم می‌فرماید: اگر تعاون مردمی که درون یک شهر اجتماع پیدا کرده‌اند برای تحقق مقاصد شریف باشد این مدینه، مدینه فاضله شده و اگر عکس آن باشد تبدیل به مدینه گمراهان می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم